



Analytical Study of the Foundations and Implications of Chastity in the Holy Quran to Design the Ideal Model of Islamic Education

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Behashti S.*¹ PhD,
Delavar A.¹ PhD,
Imani Naeini M.² PhD,
Shokouhifar M.¹ MSc

How to cite this article

Behashti S, Delavar A, Imani Naeini M, Shokouhifar M. Analytical Study of the Foundations and Implications of Chastity in the Holy Quran to Design the Ideal Model of Islamic Education. Journal of Quran and Medicine. 2018;3(4):213-221.

ABSTRACT

Introduction Nowadays, with the assignment of the affairs of life to computers and the adoption of human beings by modern means, it is feared that moving from traditional life to a modern and industrial way, human beings go from a position of influence and an active position to action and passivity, so that they sometimes lose their identity and responsibility, and becomes an instrument in the hands of the organizers of the modern world order. As a result, all innate and rational values and discretion are dimmed and the comprehensiveness of religious virtues, including the implications of chastity will be brought to the hands of the newly-formed hunters. The aim of this study was to investigate the foundations and implications of chastity in the Holy Quran in order to design the ideal model of Islamic education by a descriptive-analytical method.

Conclusion By creating wisdom, innate, and authority in the presence of human, God has created the intrinsic means of his education and the acquisition of grace or rascality. From the very beginning of creation, human began to cover himself with the use of leaves of the trees when he understood he is was bared. On this basis, human is also consistent with pure nature and based on his own authority, he accepts ugliness and obscenity nudity and the likeness of the cover and observe shame and merry. In addition, chastity in terms of both individual and social has many positive implications, which can be considered from different dimensions such as mental, physical, sexual, and even family, and have a role in the individual and social behavior of the human.

Keywords Foundations; Implications; Chastity; Holy Quran

¹Theology and Islamic Knowledge Faculty, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

²Theology and Islamic Knowledge Faculty, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Theology and Islamic Knowledge Faculty, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Phone: -
Fax: -
beheshti@atu.ac.ir

Article History

Received: October 02, 2018
Accepted: November 04, 2018
ePublished: December 20, 2018

CITATION LINKS

[1] Philosophical meditations on education [2] The thematic commentary of Holy Quran (Nature in Quran) [3] The collection of Shahid Motahari's compilations [4] The nature [5] Psychology from the viewpoint of Islamic scholars [6] The nature: the holy face and the truth of the human throne [7] Ethics culture [8] The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan) [9] Arabic language (Lesan al-arab) [10] An inquiry concerning: system of intellectual education on the basis of Imam Ali's statements [11] Rational education [12] Unique commentary (Tafsir-e-nemooneh) [13] Singular words of Quran (Mofradat-o-alfaz al-Quran) [14] The school of love [15] The thematic commentary of Holy Quran (Appearance and substance of man in the Quran) [16] Fundamentals of anthropology in the Quran [17] The ideas of Islam in the Holy Quran [18] Man from the point of view of Islam [19] Islamic educational philosophy [20] The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan) [21] Lamp of lights (Meshkat al-anvar) [22] The adequate principles (Usul al-kafi) [23] The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan) [24] Unique commentary (Tafsir-e-nemooneh) [25] The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan) [26] A excursion in Islamic education [27] The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan) [28] Life of Hazrat Zahra (Translation and investigation from 43rd volume of Bihar al-anvar) [29] The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan) [30] The pathology of the logical philosophy of "veil" [31] The collection of Shahid Motahari's compilations [32] The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan) [33] Unique commentary (Tafsir-e-nemooneh) [34] A look at the miracles of the Holy Quran [35] Veil: freedom or thralldom [36] The role of women in human excellence [37] The light commentary (Tafsir-e-noor)

بررسی تحلیلی بنیان‌ها و پیامدهای عفاف در قرآن کریم به‌منظور طراحی الگوی مطلوب تعلیم و تربیت اسلامی

سعید بهشتی * PhD

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

علی دلاور PhD

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

محسن ایمانی نائینی PhD

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

محمد شکوهی فر MSc

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: در عصر حاضر، با واگذاری امور زندگی به رایانه‌ها و دست‌یازیدن بشر به ابزارهای نوین، بیم آن می‌رود که انسان در گذار از زندگی سنتی به روش مدرن و صنعتی، کم‌کم از جایگاه اثرگذاری و موضع فعال بهسوی اثرپذیری و انفعال پیش رود. به گونه‌ای که بعضاً هویت و مسئولیت خویش را به فراموشی سپارد و مانند ابزاری در دست سامان‌دهندگان نظم نوین جهانی درآید؛ در نتیجه همه ارزش‌های فطری و عقلانی و اختیار بیرنگ شود و جامعیت فضایل دینی از جمله پیامدهای عفاف به دست حیل‌ورزان نوین به بازی گرفته شود. هدف پژوهش حاضر، بررسی توصیفی-تحلیلی بنیان‌ها و پیامدهای عفاف در قرآن کریم به‌منظور طراحی الگوی مطلوب تعلیم و تربیت اسلامی بود.

نتیجه‌گیری: خداوند با قراردادن عقل، فطرت و اختیار در وجود انسان، اسباب درونی تربیت او و کسب ملکات فاضله یا رذیله را ایجاد نموده است. انسان از همان ابتدای خلقت، آن‌گاه که دریافت عریان است به‌طور فطری با استفاده از برگ‌های درختان اقدام به پوشانیدن خود کرد. بر این پایه عقل انسان نیز سازگار با فطرت پاک و براساس اختیار خود، حکم بر وقاحت و زشتی برهنگی و پسندیده‌بودن پوشش و رعایت شرم و حیا می‌کند. همچنین عفاف به لحاظ فردی و اجتماعی دارای پیامدهای مثبت بسیاری است، که از ابعاد مختلف روحی، جسمی، جنسی و حتی خانوادگی قابل تعمق و بررسی بوده و نقش تاثیرگذاری در رفتار و زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد.

کلیدواژه‌ها: بنیان‌ها، پیامدها، عفاف، قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۳

*نویسنده مسئول: beheshti@atu.ac.ir

مقدمه

"عفاف" حالتی درونی است که انسان را از حرام و گناه باز می‌دارد. ترویج و اشاعه فرهنگ عفاف، جامعه را از خطر سقوط اخلاقی و سلطه فرهنگی بیگانگان مصون نگه می‌دارد. به همین جهت، پرداختن به بحث عفاف، بنیان‌ها، زمینه‌ها و پیامدهای آن در رشد و تعالی اخلاقی انسان، از اهمیت و ضرورت ویژه‌ای برخوردار است. "عفاف" در آموزه‌های اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و از آن به‌عنوان قوی‌ترین نیروی تعدیل‌گرایی و شهوات انسانی یاد می‌شود. سجایای بلند اخلاقی ایجاب می‌کند تا ضرورت و اهمیت رعایت عفاف برای رشد و تکامل اخلاقی، در فضایی آکنده از نور و پاکی جلوه کند و اعتلابخش آدمی باشد.

چون در جامعه شاهد برخی بی‌توجهی‌ها به مساله عفاف هستیم، ضرورت دارد با توجه به حساسیت مساله عفاف در جامعه اسلامی از تمامی امکانات و ابزارها در جهت فرهنگ‌سازی در این زمینه بهره گرفته شود و مطالعات علمی گسترده صورت گیرد. به‌ویژه در جامعه ما ضروری است که صاحب‌نظران، با معرفی الگویی از بنیان‌ها، زمینه‌ها و پیامدهای عفاف به غنای هر چه بهتر آن پرداخته و کاربرد شاخص‌های آن را در تعلیم و تربیت رسمی توصیه نمایند. هدف پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی بنیان‌ها و پیامدهای عفاف در

قرآن کریم به‌منظور طراحی الگوی مطلوب تعلیم و تربیت اسلامی بود.

بنیان‌های عفاف در قرآن کریم

برخی محققان بنیان را این‌گونه تعریف می‌کنند: "عزیمت به سوی هر مقصد، برای آن که متضمن وصول بدان باشد، مستلزم طرح و نقشه‌ای است که ناگزیر باید با توجه به مبدا حرکت ترسیم شود"^[1]. در حد بررسی پژوهشگر، بنیان‌های عفاف در قرآن کریم را در کلمات (فطرت، عقل و اختیار) می‌توان یافت:

فطرت

قرآن برای انسان قائل به فطرت است یعنی انسان موجودی ذوابعاد در آفرینش است و در عمق جان برخوردار از خسیصه فطرت است که در صورت قرارگرفتن در مسیر صحیح و نزاهت از انحرافات فکری و عملی، حقیقت‌گرایی، حق‌جویی و تمایل به دین و خدا در او شکوفا می‌شود.

۱- مفهوم‌شناسی فطرت

"فطرت" از ماده "فَطَرَ" در لغت به معنی شکافتن، گشودن شیء و ابزار آن، ابتدا و اختراع، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع آمده است و از آنجا که آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است. البته آفرینشی که ابداعی و ابتدایی باشد^[2]. ابداع به یک معنی یعنی آفرینش بدون سابقه^[3].

۲- مفاهیم مشابه فطرت

- **صبغه:** در قرآن آمده است: "صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؛ این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا" (سوره بقره، آیه ۱۳۸). لغت صبغه، مفهومی است که در قرآن مانند فطرت درباره دین آمده است^[4].

- **عهد و میثاق:** عهد و پیمان الهی با انسان، از آغاز این بوده که عبادت شیطان نکند و از مسیر حق منحرف نشود و هیچ‌کس را جز "الله" رب خود قرار ندهد^[5]. در قرآن فرموده: "أَلَمْ أَغْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؛ ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را پرستید" (سوره یس، آیه ۶۰). با توجه به این معنی فطر (عهد و میثاق)، خلقت اولیه انسان با شناخت و معرفت خدای خویش همراه بوده است و خداوند انسان را براساس آن آفرید^[5].

- **حنیف:** کلمه حنیف- که به معنی گرایش از باطل به حق است- تاییدکننده تعریف فطرت است، بدین معنی که انسان با هاله‌ای از عشق و تمایل به خداوند آفریده شده و چهره درونی او بر پیمودن راه راست استوار شده است. جمله "لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ" و نیز جمله "ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ" این حقیقت را می‌رساند که مبانی دین، فطری است و میان "تکوین" و "تشریح"، همراهی و هماهنگی لازم وجود دارد. آنچه در شرع وارد شده، ریشه در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است تکمیل‌کننده قوانین شرع است.

۳- ویژگی‌های فطرت

آنچه مسلم است و جای هیچ شکی و بحثی در آن نیست این است که انسان با همه موجودات دیگری که می‌شناسیم این تفاوت‌ها را دارد: یکی این که موجودی است که جهان خارج را درک می‌کند. به عبارت دیگر درباره جهان خارج می‌اندیشد. به تعبیری دیگر موجودی است که فکر می‌کند و به تعبیر امروزی موجودی است آگاه، هم از خود آگاه است و هم از جهان آگاه است^[4].

خصوصیات و ویژگی‌های فطرت را به‌طور کلی می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی نمود:

۵) **توجه به خدا هنگام احساس خطر:** این آیات می‌گویند انسان نه‌تنها در سفرهای پرخطر دریایی به یاد خداوند متذکر می‌شود، بلکه هر وقت خطری متوجه او شود، علل و اسباب ظاهری را فراموش کرده به سوی خداوند گرایش پیدا می‌کند و حضرتش را می‌خواند [2]. "قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَنتُمْ السَّاعَةُ أُغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود) غیرخدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟" (سوره انعام، آیه ۴۰).

۶) **توجه به خدا هنگام سفر:** بعضی آیات بیانگر آن است که انسان هنگام سفر به خدا توجه می‌کند و او را می‌خواند: "فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ هنگامی که بر کشتی سوار شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)" (سوره عنکبوت، آیه ۶۵). آیاتی که می‌گوید: انسان وقتی سوار کشتی شد، خالصانه خدا را می‌طلبد و او را می‌خواند [2].

۷) **تبیین فطرت از راه محبت:** آیاتی که جهان‌بینی فطری و تبیین توحید را به‌عنوان فطرت مطرح می‌کند و از راه محبت به تبیین آن می‌پردازد [2]. "وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست" (سوره حجرات، آیه ۷).

۸) **گرایش به طیبات:** "قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَ لَوْ أَغْرَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ بگو پلید و پاک یکسان نیستند هر چند کثرت پلید [ها] تو را به شگفت آورد، پس ای خردمندان از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید" (سوره مائده، آیه ۱۰۰). علامه می‌نویسد: دین از احکام فطرت و نوامیس خلقت است، و چیزی را که دین دعوت به آن می‌کند همان زندگی طیب و پاکیزه است، و چیزی را که از آن نهی می‌کند همان زندگی آلوده و ناپاک است، و خدا جز طیبات را حلال نکرده، و جز خباثت را تحریم نموده است [8].

۵- **ارتباط فطرت با عفاف**
با استناد به آیات قرآنی می‌توان فهمید که عفاف ریشه در فطرت انسان دارد:

۱- در واقع، عفاف در انسان، قبل از هر چیز خواسته فطرت پاک و ساختار وجودی ذاتی انسان است، زیرا از همان آغاز خلقت بشریت، هر یک از زن و مرد بدون آن که آموزشی ببینند کوشیده‌اند خود را از انحرافات و بی‌بهدگی‌ها و زشتی‌ها (برهنگی)، حفظ نمایند؛ این موضوع بیانگر آن است که در نهاد انسان عامل بازدارنده و هدایت‌کننده‌ای به نام "فطرت" وجود دارد که می‌خواهد انسان را از خطرها و انحرافات حفظ کند.

۲- یکی از عوامل بازدارنده گناه که به‌صورت فطری در نهاد بشر به ودیعه گذاشته شده است و غیرت را در مردها و عفت را در زن‌ها بیدار می‌کند، وجدان اخلاقی است. چیزی که در فطرت بشر است مساله عفاف است.

۳- انسان از نظر فطری در سرشت خویش پاک و زیبا آفریده شده و از خصایلی مانند عدالت‌خواهی، صداقت، خداجویی و دوستی برخوردار و به پاکی علاقه‌مند است. فطرت انسان آدمی را جز به کارهایی که خداوند وسایل رسیدن به آن را فراهم ساخته هدایت نمی‌کند [8].

همه این موارد نشان می‌دهد که "عفاف" از فطریات تمام عائله بشر است، چنانچه تهتک و فحشا و بی‌حیایی برخلاف فطرت جمیع است، لهذا در نهاد عائله بشری، عشق به "عفاف" مخمور

۱- فطرت امری ابتکاری و ابتدایی و اختراعی است [4].

۲- علم حضوری انسان‌ها به آن است. انسان به امور فطری، علم حضوری دارد؛ زیرا چگونگی آفرینش، آن را اقتضا می‌کند. از این رو، انسان همان گونه که درباره ذات خود، علم حضوری دارد، بدون آن که به‌صورت حصولی تصویری داشته باشد، به فطرت نیز، که اصل او است، علم حضوری دارد، گرچه ممکن است از لحاظ علم حصولی، از آن غفلت کند [6].

۳- اسلام آیین فطرت است. نیازها و خواسته‌های فطری، به‌علت برخورداری انسان‌ها از فطرت واحد، لایتغیر هستند [7].

۴- عناصر فطری به فرد، گروه و طایفه‌ای اختصاص ندارند و همه مردم بر آنها آفریده شده‌اند [6].

۵- چون بینش و گرایش فطری انسان متوجه هستی محض و کمال مطلق است، لذا از ارزش حقیقی برخوردار بوده و ملاک تعالی او است [2].

۴- طبقه‌بندی آیات فطرت در قرآن کریم

در این بخش، به آیاتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با مساله فطرت در ارتباط هستند می‌پردازیم:

۱) **تذکره:** آیاتی که مساله تذکره را مطرح می‌کند و می‌گوید: پیامبر مذکر است، قرآن تذکره است و دین ذکری و یادآوری است. ذکر و تذکره و مانند آن در جایی استعمال می‌شود که انسان نسبت به چیزی سابقه معرفت داشته باشد و نسیانی متخلل شده باشد و این نسیان وسط، پرده‌ای بر معرفت پیشین افکنده باشد. تذکر و یادآوری، آن معرفت پیشین را شکوفا می‌کند و دوباره همان مطلب را در ذهن بارور می‌سازد [2]. "كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرْهُ؛ چنین نیست که آنها می‌گویند؛ آن يك تذکر و یادآوری است" (سوره مدثر، آیه ۵۴).

۲) **نسیان:** آیاتی از قرآن که در آنها عنوان نسیان بیان شده و بر این مطلب دلالت می‌کند که تبهکاران و مشرکان و ملحدان عقاید دینی، مانند مبدا و معاد را فراموش کرده‌اند [2]. "وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد" (سوره حشر، آیه ۱۹).

۳) **میثاق:** آیاتی به این مضمون که خدا از بشر پیمان گرفته و بشر به خدا میثاق سپرده تا موحد بوده و مطیع خدا باشد و غیر از خدا را پرستش نکرده و شیطان را عبادت نکند. این میثاق و عهدگیری چون از تمام انسان‌هاست، پس همه انسان‌ها سابقه گرایش به حق در نهاد آنها وجود دارد و گر نه اخذ تعهد تکوینی و بستن پیمان روا نبود [2]. آیه میثاق: "وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛ و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! (چنین کرد، مبادا) روز رستخیز بگویید: ما از این، غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)" (سوره اعراف، آیه ۱۷۲).

۴) **فطری بودن مجموعه معارف دین:** بخشی از آیات قرآن نه‌تنها توحید ربوبی را فطری انسان‌ها می‌داند، بلکه اصل دین را که همان اسلام است فطری بشر می‌شمارد [2]. "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست" (سوره روم، آیه ۳۰).

حضرت سلیمان^(ع) قوه درک و فهم عنایت کرد که همه چیز را با آن تشخیص می‌داد[13].

۳- مفهوم قرآنی عقل

۱) **درک درست:** قرآن می‌فرماید: "وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبْيِ يَعْقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ نِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ و مثل کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی نمی‌شنود بانگ می‌زند کند لالند کورند در نمی‌یابند" (سوره بقره، آیه ۱۷۱). عقل از نظر قرآن به معنی درک کردن درست و فهمیدن عمیق است، همچنین به معنی استدلال منطقی و حجت و برهان نیز آمده است. قرآن در ابلاغ پیام‌های خود برای استدلال منطقی کاربرد عقل سفارش می‌کند[5].

۲) **تعقل:** قرآن می‌فرماید: "كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ خداوند سخنان خویش را این چنین بیان می‌کند، تا شما در آنها تعقل کنید (و با عقل خود آنها را دریابید)" (سوره بقره، آیه ۲۴۲).

۳) **شناخت ژرف:** قرآن کریم می‌فرماید: "وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ؛ و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، اما در آنها تعقل نمی‌کنند مگر دانایان" (سوره عنکبوت، آیه ۴۳). دستیابی به شناخت ژرف و عمیق در پرتو تعقل و تفکر، شدنی است[14].

۴) **پرهیز از فحشا:** عمل به توصیه‌های خدا، از جمله ترک فحشا و نزدیک‌نشدن به کارهای زشت، مثل زنا، در آشکار و پنهان، یکی دیگر از مفاهیم قرآنی است: "وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده‌اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است باشد که بیندیشید" (سوره انعام، آیه ۱۵۱).

۴- ارتباط عقل با عفاف

عقل نقش بسزایی در شکوفایی عفاف دارد که بدین شرح است:

۱) **عفاف وسیله کنترل شهوت:** صاحب کتاب آیین خردپروری عقل را تربیت‌پذیر قلمداد نموده و تربیت‌پذیری آن را از راه اعمالی چون ادب، ترک کارهای غیرمفید، غلبه بر شهوت و مانند آن می‌داند[10]. بنابراین عقل چیزی است که انسان با آن، نیرو، غرایز و امیال را عقل می‌کند[15].

۲) **اجتناب از گناه:** صورتی که عقل فرمان‌فرمای وجود انسان باشد و بر هوی و هوس و شهوت غالب شود او را به کارهای خوبی مانند عفاف راهنمایی می‌کند و از کارهای بد (بی‌عفاها) دور می‌گرداند.

۳) **عاقبت‌اندیشی:** در کنترل انسان و سوق‌دادن او به سمت و سوی عفاف، تعقل انسان و عاقبت‌اندیشی امور نقش بسزایی دارد. پلیدی و زشتی را خداوند مربوط به عدم تعقل و اندیشه می‌داند و افرادی را که نمی‌اندیشند قرآن پلیدی می‌داند[16]. "وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ و بر کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را قرار می‌دهد" (سوره یونس، آیه ۱۰۰).

اختیار

یکی از بنیان‌های مهم و اساسی عفاف در قرآن پذیرش اختیار انسان در زندگی است. بدون پذیرش این بنیان مهم، بحث از توصیه به عفاف نیز بی‌پایه خواهد بود.

۱- تبیین مفهوم لغوی اختیار

اختیار در لغت به معنی حق انتخاب و گزینش است. برگزیدن و

عقل

از دیگر بنیان‌های عفاف در قرآن "عقل" است. آدمی با عقل، نیک را از بد تشخیص می‌دهد و بین صلاح و فساد و اعمال ناشایست و پسندیده فرق می‌گذارد.

۱- تبیین مفهوم لغوی عقل

لسان‌العرب عقل را این‌گونه معنی نموده است: "العقلُ: الجِجْرُ و النُّهْيُ صِدُّ الخُفْقِ؛ عقل به حجر (منع و نگاه‌داری) و نُهْيُ (بازداشتن) گفته می‌شود که ضد حماقت و جهل است"[9]. عقل واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم، با "عقال" تناسب دارد و عقال به معنی زانوبند شتر، بندی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش بسته و طغیان‌گری‌اش مهار می‌شود. عقل را به این جهت "عقل" نامیده‌اند که جلوی غرایز و امیال سرکش را می‌گیرد و زانوی غضب و شهوت سرکش را می‌بندد و "عقال" می‌کند؛ به همین جهت، عقل در اصل به معنی "امساک" و "استمساک" یا "عقد" و "امساک" است[10].

۲- کلمات هم‌خانواده عقل در قرآن

عقل در لسان قرآن به اعتباری نهیه، حجر، قلب و به اعتباری وسط، لب و فهم نامیده شده است:

الف- نهیه: عقل از آن جهت نهیه نامیده شده که بازدارنده انسان از ارتکاب قبیح است. نهیه از مصدر نهی و به معنی بازداشتن است. عقل را به این اعتبار نهیه نامیده‌اند که از وجود قبیح و زشتی‌ها باز می‌دارد[10]. آیه قرآنی می‌فرماید: "كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ؛ بخورید و دام‌هایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هایی است" (سوره طه، آیه ۵۴).

ب- حجر: این واژه به معنی عقل در قرآن به کار رفته است. فرموده خدای تعالی: "هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي جِجْرٍ؛ آیا در این برای خردمند نیاز به سوگندی است" (سوره فجر، آیه ۵).

ج- لب: لب در لغت به معنی مغز است و در اصطلاح به عقل خالص و صاف اطلاق می‌شود[11]. همچنین قرآن کسانی را که از فضل و رحمت خاصه خداوند برخوردار شده و به حکمت الهی دست یافتند، به دریافت خیر کثیر مژده می‌دهد؛ چنانکه می‌فرماید: "يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ (خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد" (سوره بقره، آیه ۲۶۹).

د- قلب: صاحب تفسیر نمونه قلب را به معنی عقل و درک دانسته چنانکه در آیه ۳۷ سوره ق می‌خوانیم: "إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ؛ در این مطالب تذکر و یادآوری است برای آنان که نیروی عقل و درک داشته باشند"[12].

ه- وسط: وسط در قاموس قرآن چنین آمده است: "قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبُحُونَ؛ خردمندترینشان گفت آیا به شما نگفتم چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید" (سوره قلم، آیه ۲۸). منظور از کلمه اوسط این است که از همه بهتر و عاقل‌تر بود.

و- فهم: راعب فهم را این‌گونه معنی کرده است: الْفَهْمُ؛ هیئته للإنسان بها يتحقق معانی ما يحسن؛ یعنی فهم حالتی است برای انسان که با آن حقایق و نیکی‌های نزدش محقق می‌شود. گفته می‌شود فهمت کذا؛ این را فهمیدم و "فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ" نیز که در آیه ۷۹ سوره انبیاء آمده است اشاره به این دارد که خداوند به

ستم نموده‌اند بوزد و آن را تباه سازد و خدا به آنان ستم نکرده بلکه آنان خود بر خویش‌تَن ستم کرده‌اند" (سوره آل عمران، آیه ۱۱۷).

ط- آیات تاثیر اختیار در رفتار اخلاقی: قرآن می‌فرماید: "بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانَ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ؛ انسان شك در معاد ندارد بلکه او می‌خواهد آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت در تمام عمر گناه کند" (سوره قیامت، آیه ۵). علی^(ع) فرمود: "اخلاق خود را به نیکی‌ها رام کنید و با مکارم اخلاق نفس خود را در اختیار بگیرید"^[21].

ی- تاثیر اختیار در تغییر سرنوشت: خداوند فرموده که مردم تا زمانی که خود در سرنوشت‌شان تغییر ایجاد نکنند، او سرنوشت آنها را تغییر نخواهد داد: "ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ این بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند و خدا شنوای داناست" (سوره انفال، آیه ۵۳).

ک- آیات اختیار آدم: مجلسی نقل می‌کند: خدای تعالی آدم و همسرش را از خوردن آن درخت نهی کرد و می‌دانست که آنها خواهند خورد ولی خدای عزوجل خواست که با جبر و قدرت مانع خوردن آنها نشود چه آن که آنها را از خوردن نهی کرده و بازداشته بود، این است معنی خواست خدا نسبت به آنها و اگر می‌خواست ایشان را با جبر و زور از خوردن باز دارد و آنها می‌خوردند، خواست آنها بر خواست خدا غلبه کرده بود^[22].

ل- آیات اختیار ابلیس: از آیات قرآن فهمیده می‌شود ابلیس قبل از تمردش فرقی با ملائکه نداشته، و پس از تمرد حسابش از آنان جدا شده، ملائکه به آنچه مقام و منزلتشان اقتضا می‌کرده باقی ماندند و خضوع بندگی را از دست ندادند، ولیکن ابلیس بدبخت از آن مقام ساقط شد، همچنان که فرموده: کان من الجن فسق عن امر ربه؛ چون از جنس جن بود نسبت به امر پروردگارش فسق ورزید، و فسق به معنای بیرون شدن خرما از پوسته است، ابلیس هم با این تمردش در حقیقت از پوست خود بیرون گشت و زندگانی‌ای را اختیار کرد که جز خروج از کرامت الهی و اطاعت بندگی چیز دیگری نبود^[23].

م- اختیار اساس آفرینش: اختیار انسان اساس آفرینش وی و دعوت همه انبیاء است، و اصولاً بدون آن انسان حتی يك گام در مسیر تکامل پیش نخواهد رفت، همان گونه که قرآن می‌فرماید: "إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ؛ بر ما نشان‌دادن راه است" (سوره لیل، آیه ۱۷).

۳- ارتباط اختیار با عفاف

در ارزیابی نقش اختیار که یکی از بنیان‌های عفاف در قرآن کریم است نتایج قابل توجه زیر احصا شده است:

۱) تشخیص: یکی از نقش‌های اختیار در عفاف بحث تمییز است. انسان با اختیار می‌تواند عفاف را از بی‌عفاف تشخیص داده و به اختیار خود یکی از دو راه را انتخاب نماید. اختیار زمانی لازم می‌شود که تمییز میانه حق از باطل ممکن باشد، به نحوی که آدم‌ها خود را در سر دوراهی ببینند، و از آثار خیر و شر آنها شناخت نمایند و آنگاه از دو راه سعادت و شقاوت یکی را که می‌خواهند اختیار نمایند و اینجا عمل آدمی اختیاری بوده و سبب عمل و ترک عملش اراده اوست که قبل از عمل قدرت‌ش را دارد.

۲) ترک شایسته کاری با هدف‌گیری خیر: اختیار انسان در رابطه با عفاف در راستای ارزش‌های متعالی و آنچه شایسته و خیر است به کار گرفته می‌شود. یعنی آن انسانی که می‌تواند کار شایسته یا خودداری شایسته از کاری را با هدف خیر انجام بدهد، اراده و تصمیم و اقدام چنین شخصی وارد منطقه ارزش‌های والا

پسندیدن و آزادبودن در انتخاب را اختیار گویند^[17].

۲- مفهوم آیات قرآنی در خصوص اختیار

قرآن کریم نیز در همین راستا مساله "عفاف" را مطرح کرده است. در سرتاسر قرآن، انسان به‌عنوان موجودی مختار مورد خطاب و تکلیف است:

الف- آیات پذیرش هدایت انبیاء: بعثت انبیا و نازل شدن وحی به‌منظور هدایت انسان، بدون آن که آزاد و مختار باشد، عملی لغو و بیهوده است^[18]. در برخی از آیات به‌صراحت به مختاربودن انسان در مورد پذیرش هدایت انبیا و ندای وحی الهی اشاره شده است: "إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَإِنَّمَا كَفَرُوا؛ ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا شود یا ناسپاس" (سوره انسان، آیه ۳).

ب- آیات ابتلا و آزمایش: این آیات، دلالت روشنی بر اختیار انسان دارند؛ زیرا آزمایش و امتحان در حالتی که امتحان‌شونده از قدرت انتخاب و اختیار برخوردار باشد، معنای عقلانی دارد^[18]. "إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم" (سوره انسان، آیه ۲).

ج- آیات وعده و وعید و بشارت و انداز: آیاتی که در آنها به وعده و وعید و بشارت و انداز پرداخته شده است که تنها در مورد موجود مختار معنی دارد^[19]. مانند: "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛ مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت" (سوره بقره، آیه ۲۱۳).

د- آیات عهد و میثاق: آیات عهد و میثاق خدا با انسان‌ها، خود نشانگر اختیار انسان است: "وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...؛ و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم..." (سوره بقره، آیه ۸۳). بنابراین اگر انسان اختیاری از خود نداشته باشد عهد خدا با او معنی ندارد.

ه- آیات ایمان یا کفر: قرآن می‌فرماید: "وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...؛ و بگو حق از پروردگارتان است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند..." (سوره کهف، آیه ۲۹). علامه می‌نویسد: هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کفر بورزد، چیزی به عهده رسول خدا^(ص) نیست، آنچه وظیفه او است که باید در مواجهه با آنان رعایت کند این است که در صورت ایمان آوردن، با شادمانی، و در صورتی که ایمان نیاروند، با تاسف با آنان مواجه نشود، بلکه همان ثواب و عقاب خدای را تذکر دهد^[20].

و- آیات مسئولیت اخلاقی اعمال: خداوند سرنوشت انسان را در جهان آخرت، در گرو اعمالش دانسته و وعده داده است که او را مورد بازپرسی و مواخذه قرار دهد^[18]. قرآن می‌فرماید: "وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ؛ و بازداشتشان نمایید که آنها مسئول‌اند" (سوره صافات، آیه ۲۴).

ز- آیات آزاداندیشی و انتخابگری: قرآن می‌فرماید: "الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ (بندگان من) به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان" (سوره زمر، آیه ۱۸).

ح- آیات تاثیر سوء اختیار در بدفرجامی: قرآن کریم می‌فرماید: "مثل ما ينفقون في هذه الحيوۃ الدنيا كمثل ریح فيها صر أصابت حرث قوم ظلموا أنفسهم فأهلكته و ما ظلمهم الله ولكن أنفسهم يظلمون؛ مثل آنچه در زندگی این دنیا خرج می‌کنند همانند بادی است که در آن سرمای سختی است که به کشتزار قومی که بر خود

دنیا بیاورد و نسل پاکی از خودش به جا بگذارد باید در زندگی خویش عفاف داشته باشد [24].

۴- رهایی از آتش دوزخ: رسول خدا^(ص) در تاویل آیه ۱۲ سوره تحریم که می‌فرماید: "مَزِيمٌ اِنَّتَ عِمْرَانَ الَّذِي اُخْصِنْتَ فَرْجَهَا ..." فرموده است: همانا فاطمه^(ص) نیز عفت خویش را پاس داشت، پس خداوند آتش را بر خاندان و فرزندان او حرام گردانید [28].

۵- پاداش مضاعف: قرآن در خصوص پاداش مضاعف به انسان‌های باعفاف این گونه می‌فرماید: "إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ... وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ به‌رستی که مردان مسلمان، و زنان مسلمان و مردان مومن، و زنان مومن... مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می‌کنند...، خداوند برایشان آمرزشی و اجر عظیم آماده کرده است" (سوره احزاب، آیه ۳۵). این آیه مربوط به همسران رسول خدا^(ص) است که به ایشان تذکر دهد که از دنیا و زینت آن جز عفت و رزق کفاف بهره‌ای ندارند و آن‌گاه ایشان را امر می‌کند به عفت، و این که ملازم خانه خود باشند، و چون سایر زنان خود را به نامحرم نشان ندهند، و نماز بگذارند، و زکات دهند، و از آنچه در خانه‌هایشان نازل و تلاوت می‌شود از آیات قرآنی و حکمت آسمانی یاد کنند، و در آخر، عموم صالحان از مردان و زنان را وعده مغفرت و اجر عظیم می‌دهد [29].

۶- ایجاد مصونیت: عفاف در زندگی فردی مایه امنیت فرد است. به‌عنوان مثال: حجاب و عفاف جلوی تحریکات بی‌حساب جنسی را در جامعه می‌گیرد و هنگامی که تحریکات نامشروع به حداقل ممکن خود برسد عفت و پاکدامنی در مردان افزایش می‌یابد و بالتبیین امنیت زنان و دختران بالا می‌رود زیرا با افزایش عفت مردان، مزاحمت و تعرضات نسبت به زنان و دختران بسیار کاهش می‌یابد [30]. "لِيُطَهَّرَكُم بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمُ رَجْسَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُزَيِّنَ لَكُمُ قُلُوبَكُمْ وَ يُنَبِّئَ بِهَ الْأَقْدَامِ؛ تا شما را با آن پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما بزاید و دل‌هایتان را محکم سازد و گام‌هایتان را بدان استوار دارد" (سوره انفال، آیه ۱۱).

۷- عزت نفس: خداوند در قرآن می‌فرماید: "مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أَوْلِيكَ هُوَ يُبْزَوُ" (سوره فاطر، آیه ۱۰). قرآن پس از آن که توصیه می‌کند زنان خود را بیوشانند می‌فرماید: این کار برای این است که به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند بهتر است و در نتیجه دورباش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می‌شود [31].

۸- اعتدال در معاشرت: قرآن می‌فرماید: "وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با آنها (زنان) به‌طور شایسته معاشرت کنید" (سوره نساء، آیه ۱۹). اگر در اسلام، احکام و دستورات الهی در خصوص عفاف وجود دارد همه مقدمه و ناظر به "تربیت انسان" است، یعنی اسلام به تمام ابعاد تربیت توجه داشته و در آیات قرآن صریحاً به آن اشاره شده است. لذا توجه به عفاف در زندگی فردی تلاشی است برای رسیدن به خدا. خدای تعالی در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی و بدون استثنا چه مردان و چه زنان شاخه‌هایی از یک تنه درخت‌اند، و اجزا و ابعاضی هستند برای طبیعت واحد بشریت، و مجتمع در تشکیل یافتن، محتاج به همه این اجزا است، همان مقدار که محتاج جنس مردان است، محتاج جنس زنان خواهد بود [32].

۹- پالایش اعمال: سلامت روحی و پاکدامنی، به‌طور مستقیم در کردار آدمی تاثیر می‌گذارد و آن را به سوی قرب الی‌الله و سعادت ابدی می‌خواند و خالص می‌گرداند. وقتی انسان تن به معصیت

شده است که این همان عفاف است.

۳) اختیار پایه اصلی عفاف: پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست خود انسان است. اوست که می‌تواند وسایل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه‌اش فراهم سازد، و اوست که می‌تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد یا تسلیم آن شود [24].

۴) اختیار انسان، سلاحی برای عفاف: اگر حالات افراد انسان را، که مختاربودنش، مورد اتفاق همه است، در نظر گرفته شود، خواهیم دید که افراد آن در مبادی اختیار، یعنی صفات روحی و احوال باطنی از قبیل شجاعت و ترس، عفت و بی‌بندوباری، نشاط و کسالت، وقار و سبکی، و همچنین قوت تعقل و ضعف آن و برخورد فکر و خطای آن با هم اختلاف زیادی دارند، و بسیار می‌شود که آدم شهوتران، خود را در مقابل شهوتی که اشتهای آن را دارد، ناچار و مضطر و مسلوب‌الاختیار می‌بیند، در حالی که آدم عقیف و پاکدامن، هیچ اعتنایی به امر آن شهوت ندارد [25].

۵) عفاف خواست اختیار: آن که باید پذیرای تربیت و هدایت شود خود انسان است و مادام که انسان نخواهد از اسارت آزاد شود و بخواهد در غفلت بماند ذکر موعظه نصیحت و انذار، او را از غفلت خارج نمی‌کند انسان باید به اراده خود پرده غفلتی را که مانع ادراک و دریافت حقایق و سیر به سوی مقصد است بدر [26].

پیامدهای عفاف

تبعات عفاف به لحاظ فردی و اجتماعی از ابعاد مختلف روحی، جسمی، جنسی و حتی خانوادگی قابل تعمق و بررسی هستند، لذا در این قسمت به پیامدهای گسترش عفاف در فرد و اجتماع می‌پردازیم:

پیامدهای فردی

تاثیرگذارترین پیامدهایی که گسترش عفاف در فرد دارد، این گونه است:

۱- عفاف به‌عنوان سدی محکم در برابر ناپاکی‌ها: از پیامدهای عفاف، بودن سدی محکم در مقابله با ناپاکی‌ها و امور نامشروع است. قرآن کریم می‌فرماید: "الْحَبِيبَاتُ لِّلْحَبِيبِيْنَ وَ الْحَبِيبُوْنَ لِّلْحَبِيبَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِّلطَّيِّبِيْنَ وَ الطَّيِّبُونَ لِّلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ؛ زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک، اینان از آنچه درباره ایشان می‌گویند برکنارند" (سوره نور، آیه ۲۶). این آیه، مومنین را برای همیشه به پاکی توصیف می‌کند، ظاهر حال مومنین چنین، و ظاهر حال کفار برخلاف این است، چون مومنین نزد خدا محترم‌اند [27].

۲- برخورداری از فضل الهی: "وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا؛ اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود هیچ يك از شما هرگز پاک و تزکیه نمی‌شد" (سوره نور، آیه ۲۱). در این آیه به یادآوری امتنان به فضل و رحمت بازگشت شده و فرموده اگر فضل و رحمت خدا به شما نبود هیچ يك از شما ابداً تزکیه و پاک نمی‌شد.

۳- پاکی نسل: عفاف باعث می‌شود رحم‌ها پاک و نسل‌ها شناخته‌شده باشند. کودک باید احساس کند دارای سرپرست، پشتیبان، عزت و شخصیت است، نه موجودی وانهاده و بی‌صاحب که از عشقی آلوده و لحظه‌ای به وجود آمده است. "ذُرِّيَّةٌ طَيِّبَةٌ؛ فرزندی پاک و پسندیده" (سوره آل‌عمران، آیه ۳۸). داشتن فرزند صالح و نسل پاک سعادت بزرگی است که رسیدن به آن مقدماتی می‌خواهد، در واقع اگر انسان می‌خواهد فرزندی سالم و صالح به

است و خدا شنوای داناست" (سوره نور، آیه ۶۰).

۱۶- غفران الهی: رعایت عفاف در دین اسلام وسیله‌ای ضروری است تا انسان بتواند روح خود را به تعالی برساند. قرآن از راه محبت، انسان‌ها را به راه تعالی سوق داده، از راه انحطاط برحذر می‌دارد. در چهل آیه با تعبیر "خدا دوست دارد" یا "خدا دوست ندارد" راه را از بیراهه جدا می‌کند، از جمله کسانی را که خدا دوست دارد: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد" (سوره بقره، آیه ۲۲۲).

۱۷- درک لذت ایمان: از جمله آثار عفت و پاکدامنی درک لذت ایمان است. در بعضی از نفوس پاک که بر اصل فطرت باقی مانده‌اند هدایت به سوی ایمان به خدا و آیات او را نتیجه می‌دهد، و در بعضی دیگر که همیشه اکثریت را تشکیل می‌دهند و مردمی پست و مستغرق در شهوات دنیایند خلاف آن را، که همان کفر و طغیان و سرپیچی است نتیجه می‌دهد^[23].

۱۸- اجتناب از خودنمایی: اجتناب از خودنمایی، فخر فروشی، برتری طلبی و خودبزرگ‌بینی و برخورداری از تواضع و فروتنی در برابر پدر و مادر از آثار عفاف در زندگی انسان است. کسانی که "تعبد" را در برابر "تعقل" می‌پندارند، در حقیقت معنی تحریف شده عبادت را پذیرفته‌اند و گرنه روح تعبد راستین، جز بر مبنای تعقل و معرفت حقیقی، نمی‌تواند تحقق یابد که "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ؛ از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند آری خدا ارجمند آمرزنده است" (سوره فاطر، آیه ۲۸). یعنی معرفت، شناخت و تعقل انسان را به سوی عفاف می‌کشاند.

۱۹- جلوگیری از رسوایی: یکی دیگر از آثار عفاف جلوگیری از رسوایی است. قرآن سرزنش زلیخا توسط زنان مصری را بیان می‌کند که این عمل در نظر آنها عملی زشت بود و این که زلیخا نتوانست بر خواسته‌های نفسانی خود غلبه کند موجب بدنامی او در بین مردم زمان خودش شد. "و قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدْيَنَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و زنان در شهر گفتند زن عزیز از غلام خود کام خواسته و سخت خاطرخواه او شده است به‌راستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم" (سوره یوسف، آیه ۳۰).

پیامدهای اجتماعی عفاف

عفاف از ضرورت‌های اجتماعی جوامع انسانی است که منافع و تأثیرات شگرفی در جامعه دارد. در این نوشتار برخی از آثار اجتماعی آن را بررسی می‌کنیم:

۱- قیومیت مرد و ارزشمند شدن زن: معنی قیومیت مرد این است که مرد به‌خاطر این که هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد، تا از او استمتاع ببرد، پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع و همخوابگی مرد می‌شود او را اطاعت کند، و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند، و وقتی غایب است مرد بیگانه را در بستر او راه ندهد، و آن بیگانه را از زیبایی‌های جسم خود که مخصوص شوهر است تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در ازدواج و اشتراک در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته خیانت نکند^[32].

۲- تقویت علاقه به همسر: آنچه در زندگی زناشویی رکن است، انس و محبت و همدردی و تفاهم است که قرآن بیان می‌فرماید: "تَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ تا بدان‌ها آرام بگیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد" (سوره روم، آیه ۲۱). مودت و رحمت را که اموری عاطفی هستند، دو تا نعمت از نعم خود شمرده و فرموده، از جنس خود شما، همسرانی برایتان قرار داد، تا دل‌هایتان

دهد، خدا را فراموش کرده است و اگر توجه به خدا کند و او را شاهد و ناظر اعمالش بداند چگونه تن به نافرمانی او دهد و از اطاعت امرش سر باز زند^[1].

۱۰- توسعه رزق: دین اسلام دین پربرکتی است و برای کسانی که دارای اعمال صالح و کارهای شایسته‌اند مانند عفاف، روزی پرارزشی دارد. آیه ۵۰ سوره حج می‌فرماید: "فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ پس کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آمرزش خدا و روزی پرارزشی در انتظار آنها است". نخست با آب آمرزش و مغفرت الهی شست‌وشو داده و پاک می‌شوند، خاطری آسوده و وجدانی آرام از این ناحیه پیدا می‌کنند، سپس مشمول انواع الطاف و نعمت‌های ارزشمند او می‌شوند^[33].

۱۱- سلامت و آرامش روانی: بررسی حال انسان‌های باعفاف و افراد بی‌عفاف، روشن‌گر این حقیقت است که گروه دوم در یک حال اضطراب و نگرانی دائم به سر می‌برند، در حالی که گروه اول از اطمینان خاطر بی‌نظیر بهره‌مندند، و در سایه آن: "هرگز از کسی جز خدا نمی‌ترسند؛ و لایخشون أحداً إلا الله" (سوره احزاب، آیه ۳۹). "هرگز ملامت‌ها و سرزنش این و آن در اراده آهنبینشان اثر نمی‌گذارد؛ و لایخافون لومة لائم" (سوره مائده، آیه ۵۴). "هرگز به‌خاطر آنچه از دست داده‌اند غمگین نمی‌شوند، و به آنچه دارند دل‌بستگی شدید ندارند؛ لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم" (سوره حدید، آیه ۲۳). و این دو اصل سبب می‌شود که آرامش روحی آنها به‌خاطر گذشته و آینده متزلزل نشود.

۱۲- توفیق الهی: عفاف بهره‌مندی از توفیق الهی را به‌دنبال دارد. همان گونه که قرآن بهره‌مندی از کمک خدا را از آثار اراده صلح زن و شوهر با یکدیگر می‌داند: "و إن خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکما من أهله و حکما من أهلها إن یریدا إصلاحا یوفق الله بینهما؛ و اگر از جدایی میان آن دو بیم دارید پس داوری از خانواده آن و داوری از خانواده آن تعیین کنید اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد" (سوره نساء، آیه ۳۵).

۱۳- رحمت الهی: قرآن برای کسانی که موفق به رعایت عفاف در زندگی خود می‌شوند و خود را ملزم به رعایت عفاف در تمامی جوانب می‌نمایند رحمت الهی را به ارمغان می‌آورد: "وَلَا تُقْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است" (سوره اعراف، آیه ۵۶).

۱۴- اعتدال انسان: با عنایت به این که خداوند انسان را طبق فرمایش قرآن "فِی أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ" (سوره تین، آیه ۴) خلق نموده است، اگر انسان عفاف را رعایت نکند به مثابه این آیه خواهد بود: "ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ" (سوره تین، آیه ۵) و اگر عفاف را در زندگی خویش جاری کند به مثابه "إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ" (سوره تین، آیه ۶) خواهد بود. لذا در تربیت اسلامی، اعتدال از ثمرات عفاف برشمرده می‌شود: "تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَى نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ" (سوره قصص، آیه ۸۳).

۱۵- خیریت: خیریت و عاقبت نیک از پیامدهای عفاف است: "و حُسْنُ مَآبٍ" (سوره رعد، آیه ۲۹). قرآن کریم عفاف و پاکدامنی را برای زنان خیر و صلاح آنان معرفی می‌نماید: "وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّائِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و بر زنان ازکارافتاده‌ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند زینتی را آشکار نکنند و عفت‌ورزیدن برای آنها بهتر

با تمایل و عشق به آنان آرامش یابد، و بین شما مردان و همسران مودت و رحمت قرار داد^[32].

۳- محدود شدن التذاذهای جنسی: بی‌مبالاتی‌های جنسی مثل یک کانون آسبه چرکی در جامعه، مشکلات بسیاری از قبیل بیماری‌های روانی، عفونی، تبهکاری، بزهکاری و فساد را به‌دنبال دارد^[34]. در آیاتی از قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است: "وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ؛ و کسانی که پاکدامن‌اند" (سوره مومنون، آیه ۵). "إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛ مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، که در این صورت بر آنان نكوهشی نیست" (سوره مومنون، آیه ۶).

۴- استحکام خانواده: بنابراین برای حفظ و پایداری کانون خانواده و به‌وجود آوردن محیط سالم در خانواده و فرزندان پاک، لازم است عفاف رعایت شود^[35]. قرآن می‌فرماید: "فَنَجِّنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ؛ پس ما او و خانواده‌اش همگی را نجات دادیم" (سوره شعراء، آیه ۱۷۰).

۵- استحکام نظام اجتماع: با عفاف و خویشتن‌داری می‌توان از هرزرفتن استعدادها، توان‌ها و امکانات جلوگیری نمود و به بالندگی و استحکام نظام اجتماعی کمک کرد. از نظر اسلام محدودیت کامیابی جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی، به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند^[36]. همان گونه که قرآن می‌فرماید: "وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا؛ و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوشگذرانانش را وامی‌داریم تا در آن به فساد بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن لازم گردد پس آن را زیر و زبر کنیم" (سوره اسراء، آیه ۱۶).

۶- سلامت اخلاق جامعه: با عنایت به آیات قرآنی باید هر چه به سلامت اخلاق جامعه لطمه می‌زند ریشه‌کن شود و هر چه سلامت اخلاق جامعه را تضمین می‌کند تقویت شود: "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد" (سوره بقره، آیه ۲۵۷).

۷- افزایش امنیت عمومی: فسادانگیزی امنیت عمومی را که محور چرخ اجتماع انسانی است از بین برده و مایه نابودی کشت و زرع و انقراض نسل انسان است^[23]. اگر بنیاد خانواده مستحکم باشد، از فساد، طغیان، قتل و سرقت، جنایت و تجاوز به عنف و خودکشی تا حد زیادی کاسته می‌شود^[37]. "لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ برای آنان نزد پروردگارش خانه سلامت و امن است؛ و به پاداش کارهای پسندیده‌ای که همواره انجام می‌دادند یار و سرپرست آنان است" (سوره انعام، آیه ۱۲۷).

۸- مسئولیت‌پذیری اجتماعی: اسلام با همه توجهی که به خطر شکسته‌شدن حصار عفاف دارد از جنبه‌های دیگر غافل نمی‌شود. زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی‌کند، حتی در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می‌داند. مانند حج که بر زن و مرد واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد و در بعضی موارد به ترخیص اکتفا می‌کند^[35]. هر انسانی در برابر خود و جامعه انسانی خود متعهد و مسئول است. در قرآن می‌فرماید: "إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ گوش و چشم و دل، همگی مسئول‌اند؛ در برابر کارهایی که انجام داده‌اند از آنها سؤال می‌شود" (سوره اسراء، آیه ۳۶).

۹- عفاف به‌عنوان بستر رشد و شکوفایی انسان: یکی از پیامدهای اجتماعی عفاف، رشد و شکوفایی و فراهم‌شدن بسترهای لازم برای رشد و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون است که قرآن آن را سفارش

فرموده: "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن نفوس و اموالشان را پاک می‌کنی، و آنان را رشد و تکامل می‌دهی" (سوره توبه، آیه ۱۰۳). وقتی در یک جامعه‌ای امنیت، عفت و سلامت اخلاقی بر جامعه حاکم شود آن زمان است که افراد خصوصاً جوانان انرژی‌های مثبت، توانایی‌ها و استعدادهای خود را در زمینه‌های گوناگون علمی، پژوهشی، هنری، ورزشی، و اقتصادی و امثال آنها، به کار بسته و شکوفا خواهند نمود^[30].

۱۰- تولید نسل: تولید و تربیت فرزندان صالح که نسل بشر موهون همین واقعه حقوقی است از پیامدهای عفاف است. قرآن می‌فرماید: "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد" (سوره اعراف، آیه ۱۸۹).

۱۱- دوری از هلاکت و عذاب الهی: قرآن در سوره‌هایی که به بیان داستان قوم لوط و اعمال زشت ایشان می‌پردازد، در پایان پس از بیان این که موعظه پیامبرشان به حالشان فایده‌ای نکرد و لوط^ع به ناچار قوم خود را ترک نمود، سرگذشت دردناک آنها را بیان می‌کند که چگونه با برهم‌زدن نظام طبیعت و انجام اعمالی مغایر با طبیعت، فطرت خداوند و عقل انسان، آنها را گرفتار عذاب کرد: "وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ؛ و بر سر آنان بارشی [از مواد گوگردی] بارانیدیم پس ببین فرجام گنهکاران چه‌سان بود" (سوره اعراف، آیه ۸۴).

۱۲- پاکیزگی محیط زیست: دوست‌داشتن طهارت و پاکیزگی محل سکونت و مراکز اجتماعات یک امر غریزی است که در همه انسان‌ها وجود دارد^[35]. بنابراین قرآن آدمیان را به تفکر در طبیعت و محیط زیست فرا می‌خواند و تأمل در جلوه‌های طبیعت را برای انسان‌ها بسیار سودمند و سازنده می‌داند. همان گونه که می‌فرماید: "وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا؛ در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید".

نتیجه‌گیری

خداوند با قراردادن عقل، فطرت و اختیار در وجود انسان، اسباب درونی تربیت او و کسب ملکات فاضله یا زبیه را ایجاد نموده است. انسان از همان ابتدای خلقت، آن‌گاه که دریافت عریان است به‌طور فطری با استفاده از برگ‌های درختان اقدام به پوشانیدن خود کرد. بر این پایه عقل انسان نیز سازگار با فطرت پاک و براساس اختیار خود، حکم بر وقاحت و زشتی برهنگی و پسندیده‌بودن پوشش و رعایت شرم و حیا می‌کند. همچنین عفاف به لحاظ فردی و اجتماعی دارای پیامدهای مثبت بسیاری است، که از ابعاد مختلف روحی، جسمی، جنسی و حتی خانوادگی قابل تعمق و بررسی بوده و نقش تاثیرگذاری در رفتار و زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: سعید بهشتی (نویسنده اول)، نگارنده مقاله/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی (۲۵٪)؛ علی دلاور (نویسنده دوم)، نگارنده مقاله/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی (۲۵٪)؛ محسن ایمانی نائینی (نویسنده سوم)، نگارنده مقاله/پژوهشگر کمکی (۲۵٪)؛ محمد شکوهی‌فر (نویسنده چهارم)، پژوهشگر کمکی (۲۵٪)

Edition. Tehran: Samt; 2006. [Persian]
 19- Sharafi MR. Islamic educational philosophy. 1st Edition. Tehran: Moasseseh Monadi Tarbiat; 2009. [Persian]
 20- Tabatabaei MH. The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan). Mousavi Hamedani MB, translator. 13th Volume. Qom: Islamic Publishing Office; 2013. [Persian]
 21- Tabarsi Ali ibn Hasan. Lamp of lights (Meshkat al-anvar). Atarodi Qoochani A, translator. 2nd Edition. Tehran: Atarod; 2011. [Persian]
 22- Koleini Mohammad ibn Yaqoob. The adequate principles (Usul al-kafi). Mostafavi SJ, translator. 1st Volume. Tehran: Ilmieh Islamieh; 1990. [Arabic-Persian]
 23- Tabatabaei MH. The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan). Mousavi Hamedani MB, translator. 8th Volume. Qom: Islamic Publishing Office; 2013. [Persian]
 24- Makarem Shirazi N. Unique commentary (Tafsir-e-nemooneh). 9th Volume. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah; 2012. [Persian]
 25- Tabatabaei MH. The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan). Mousavi Hamedani MB, translator. 7th Volume. Qom: Islamic Publishing Office; 2013. [Persian]
 26- Delshad Tehrani M. A excursion in Islamic education. 2nd Edition. Tehran: Zekr Publishing; 1997. [Persian]
 27- Tabatabaei MH. The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan). Mousavi Hamedani MB, translator. 15th Volume. Qom: Islamic Publishing Office; 2013. [Persian]
 28- Majlesi MB. Life of Hazrat Zahra (Translation and investigation from 43rd volume of Bihar al-anvar). Rohani Aliabadi M, translator. 1st Edition. Tehran: Maham; 1998. [Persian]
 29- Tabatabaei MH. The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan). Mousavi Hamedani MB, translator. 16th Volume. Qom: Islamic Publishing Office; 2013. [Persian]
 30- Nazifi A, Jamshidiha Gh, Karami T. The pathology of the logical philosophy of "veil". 1st Edition. Tehran: Dadgostar; 2010. [Persian]
 31- Motahari M. The collection of Shahid Motahari's compilations. 19th Volume. Tehran: Sadra; 2010. [Persian]
 32- Tabatabaei MH. The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan). Mousavi Hamedani MB, translator. 4th Volume. Qom: Islamic Publishing Office; 2013. [Persian]
 33- Makarem Shirazi N. Unique commentary (Tafsir-e-nemooneh). 14th Volume. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah; 2012. [Persian]
 34- Noorizad S. A look at the miracles of the Holy Quran. 1st Edition. Qom: Ayat-e-Eshgh; 2004. [Persian]
 35- Alipour Baghbannejad Y, Rezaei A. Veil: freedom or thralldom. 1st Edition. Tabriz: Ahrar; 2004. [Persian]
 36- Akbari H. The role of women in human excellence. Tehran: Agah; 2000. [Persian]
 37- Ghera'ati M. The light commentary (Tafsir-e-noor). 6th Volume. 12th Edition. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran; 2004. [Persian]

منابع

1- Beheshti S. Philosophical meditations on education. 1st Edition. Tehran: International Publishing Co; 2010. [Persian]
 2- Javadi Amoli A. The thematic commentary of Holy Quran (Nature in Quran). 12th Volume. 1st Edition. Qom: Isra; 1999. [Persian]
 3- Motahari M. The collection of Shahid Motahari's compilations. 3rd Volume. 10th Edition. Tehran: Sadra; 2003. [Persian]
 4- Motahari M. The nature. 22th Edition. Tehran: Sadra; 2010. [Persian]
 5- Kajbaf MB. Psychology from the viewpoint of Islamic scholars. 6th Edition. Tehran: Ravan Publishing; 2015. [Persian]
 6- Naderinejad Z. The nature: the holy face and the truth of the human throne. Tehran: International Publishing Co; 2011. [Persian]
 7- Esmaeili Yazdi A. Ethics culture. 1st Edition. Qom: Dalil-e-ma; 2011. [Persian]
 8- Tabatabaei MH. The balance commentary (Tafsir-e-al-mizan). Mousavi Hamedani MB, translator. 6th Volume. Qom: Islamic Publishing Office; 2013. [Persian]
 9- Ibn Manzour Mohammad ibn Mokarram. Arabic language (Lisan al-arab). 11th Volume. Beirut: Dar Sader; 1996. [Arabic]
 10- Beheshti S. An inquiry concerning: system of intellectual education on the basis of Imam Ali's statements. 1st Edition. Tehran: Institute for Contemporary Science and Thought; 2002. [Persian]
 11- Imani M. Rational education. 1st Edition. Tehran: Amir Kabir; 1999. [Persian]
 12- Makarem Shirazi N. Unique commentary (Tafsir-e-nemooneh). 1st Volume. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah; 2012. [Persian]
 13- Al-Raqeb al-Esfahani Hossein ibn Mohammad. Singular words of Quran (Mofradat-o-alfaz al-Quran). Davoodi SA, researcher. 1st Edition. Beirut: Dar al-qalam; 1996. [Arabic]
 14- Heidarifar M. The school of love. 2nd Edition. Qom: Zaer Publishing; 2006. [Persian]
 15- Javadi Amoli A. The thematic commentary of Holy Quran (Appearance and substance of man in the Quran). 14th Volume. Qom: Isra; 2005. [Persian]
 16- Nasri A. Fundamentals of anthropology in the Quran. 9th Edition. Tehran: Research Center for Culture and Thought; 2015. [Persian]
 17- Askari M, Karami MJ. The ideas of Islam in the Holy Quran. 2nd Volume. 1st Edition. Tehran: Monir Publishing; 2007. [Persian]
 18- Vaezi A. Man from the point of view of Islam. 7th